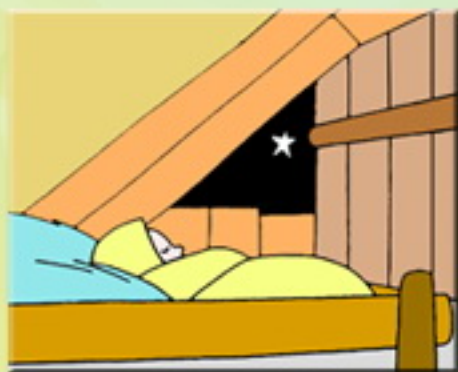


میلاد مسیح مبارک باد



در آن روزها به منظور یک سرشماری عمومی در سراسر دنیای روم فرمانی از طرف امپراتور اوغسطس صادر شد. وقتی دور اول این سرشماری انجام گرفت کرینیوس فرماندار کل سوریه بود. پس برای انجام سرشماری هر کس به شهر خود می رفت و یوسف نیز از شهر ناصره ی جلیل به یهودیه آمد تا در شهر داود که بیت اللحم نام داشت نام نویسی کند، زیرا او از خاندان داود بود. هنگامی که در آن جا اقامت داشتند وقت تولد طفل فرا رسید و مریم اولین فرزند خود را که پسر بود به دنیا آورد. او را در قنناق پیچیده در آخوری خوابانید. زیرا در مسافرخانه جایی برای آنان نبود. (انجیل لوقا ۷-۲۱)

امپراتور اوغسطس (آگوستوس) از سال ۲۷ قبل از میلاد مسیح تا ۱۴ میلادی بر امپراطوری روم حکومت کرد. در زبان لاتین آگوستوس به معنی ((بسیار بزرگ)) می باشد. امپراطوری روم در آن زمان به مناطق مختلفی تقسیم شده بود و برای هر منطقه حاکمی تعیین می شد که تحت فرمان روم بود. کرینیوس حاکم منطقه سوریه و اطراف بود. اما یهودیان که جزء این منطقه بودند، به راحتی سربازان رومی را نمی پذیرفتند.



نجات دهنده به دنیا آمد:

هنگامی که مریم و یوسف در بیت لحم اقامت داشتند وقت تولد طفل فرار رسید و مریم اولین فرزند خود را که پسر بود به دنیا آورد ... فرشته گفت: من برای شما مژده دارم. امروز در شهر داود نجات دهنده برای شما به دنیا آمده است که مسیح و خداوند است ... خدا را در پرترین آسمانها جلال و پر زمین در بین مردمی که مورد پسند او می باشند صلح و سلامتی باد... و اما مجوسیان ستاره ای که طلوش را دیده بودند و به دنبال آن می رفتند، در بالای مکانی که کودک در آن بود توقف کرد... پس وارد شدند و کودک را پرستش کردند. آن گاه هدایایی شامل طلا و کندر و مره به او تقدیم نمودند.



شب نجات:

نوزادی تولد یافته است. مادرش او را در قنناق پیچیده و در آخور خوابانده است. گرداگرد آن ها را گروهی از فرشتگان انسان ها، شبان های مسکین، مجوسیان خردمند، فرزندان ابراهیم و اهالی ممالک دور دست فرا گرفته اند. از دور ستاره ای به چشم می خورد که پیش از حد معمول می درخشد مخلوقین آسمان و زمین یک جا جمع شده اند واقعه عجیبی است. همه با هم هماهنگ شده و محیطی پر از صلح به وجود آورده اند. همه یک دیگر را کمک می کنند. فرشتگان به چوپانان مژده می دهند. ستاره ی درخشانی مجوسیان را راهنمایی می کند. چهارپایان با نفس خود نوزاد را گرم می کنند. وجود این واقعه انسان را متحیر می سازد. آیا این داستان زاییده ی تخیل یک شاعر است؛ البته خیر. بلکه یک پدیده حقیقی است. لوقا و متا به دقت محل و تاریخ این تولد را بیان می کنند. در آن روزها به منظور یک سرشماری عمومی در سراسر دنیای روم از طرف اوغسطوس صادر شد. این سرشماری در زمانی انجام شد که کریستوس فرماندار سوریه بود. برای انجام سرشماری هر کس به شهر خود می رفت و یوسف نیز از شهر ناصره ی جلیل به یهودیه آمد تا در شهر یهود که بیت اللحم نام داشت نام نویسی کند ولی چرا این گردهمایی عظیم در مکانی محقر صورت می گیرد؛ آن طفلی که تولد یافته کیست؟



از نظر مجوسیان و مشایخ و کاتبان او «شاه یهودیان» و «شبان اسرائیل» است (متی ۲:۲)

از نظر فرشتگان و چوپانان او «نجات دهنده» «مسیح خداوند» است (لوقا ۱:۲)

بنا به توضیح یوحنا «او کلمه خدا و پسر یگانه است» (یوحنا ۱:۱۴)

کلمه، انسان شد و در میان ما ساکن گردید، ما شکوه و جلالش را دیدیم. شکوه و جلالی شایسته فرزند یگانه ی پدر و پدر از فیض و راستی. کتاب مقدس می گوید که در ابتدا خدا آسمان و زمین را آفرید. خدا فرمود که «نور باشد» و نور به وجود آمد... خدا گفت و شد و این موضوع در شش روز پیدایش صورت گرفت قرن ها بعد، یوحنا انجیل خود را با همان کلام ولی با وضوح و پختگی بیشتر که حاصل الهامات پی در پی و تجربه شخصی وی می باشد آغاز می کند. ((ابتدا کلمه بود)) خدا می گوید: و کلمه با خدا بود و کلمه خود خدا بود. همه چیز به وسیله ی او به وجود آمد و هیچ چیز بدون او هستی نیافت و کلمه انسان شد. بنابراین آن کسی که در بیت اللحم تولد یافت و نمایندگان همه مخلوقات را با هماهنگی و صلح به دور خود جمع کرد همان کلمه است که با خدا است، خدایی که به وسیله او همه چیز به وجود آمد.

روزی عیسا به یهودیان گفت: «پدر شما ابراهیم از این که امید داشت روزی مرا ببیند خوشحال بود و آن را دید و شادمان شد (یوحنا ۸:۵۶) آیا پیامبری که شرح زیر را نوشته است مانند ابراهیم روز او را ندید؟ سکوت آرام بخشی همه مخلوقات را در پر گرفته بود. شب اواسط راه خود را می پیمود ناگهان کلام پر قدرت تو آسمان و عرش را ترک کرده و مانند جنگ چوی پی رحمی بر سرزمین ملعون ظاهر شد. مرگ سرزمین را فرا گرفت. او در حالی که آسمان را لمس می کرد بر زمین می خرامید. بدون شک، از نظر این پیامبر گذشته و آینده در هم ریخته بودند. او به یاد شب شومی افتاد که فرشته مرگ تمام اولاد نوزاد مصر را چه انسان و چه حیوان زده بود به استثنای اولاد اسرائیل، این یک شکنجه وحشتناکی بودند که کینه فرعون را فرو نشانند و به اسرائیل این امکان را داد که از مصر خارج شوند. ولی چرا می گوید او «کلام پر قدرت تو؟» آیا او از دور به طور مبهم شب نجات را نمی دید که واقعه فوق فقط تصویری از آن بود؟ شب صلح آمیز بیت اللحم، کلام پر قدرت تو که آسمان ها و تخت سلطنت را ترک کرده آسمان را لمس می کند و بر روی زمین می خرامید، این طفلی است که از مریم متولد شده است ولی اکنون در آسمان تنها گروهی از فرشتگان جلال خدا را می سرایند و به جای مرگ و ناتوانی، صلح و آشتی را بر روی زمین به مردم نوید می دهند و با تولد این طفل نه تنها یک قوم بلکه همه ی مردم می توانند از دریای سرخ گناه، رنج و مرگ عبور کنند. زیرا این طفلی که در آخور به خواب رفته است نجات دهنده می باشد. کلمه انسان شد و امروز برای شما نجات دهنده ای تولد یافت.